



جایگاه استراتژیک ایران

ترجمه: مریم بهرامیان

۱. جایگاه استراتژیک ایران

به هنگام جنگ دوم جهانی موقعیت ژئوپولتیکی ایران، این کشور را در جایگاه دشوار و حساسی قرار داده بود به طوری که به موجب توافقنامه‌های نظامی انگلستان و شوروی، در ۱۹ جولای ۱۹۴۱ و پس از پیمان اتحاد رسمی در ۱۲ جولای این کشور بعنوان تنها گذرگاه انتقال تجهیزات نظامی غرب به اتحاد شوروی تبدیل شد. به ویژه در سال ۱۹۴۱ خلیج فارس شاهد تغییر چشمگیر سیاسی حاصل از پیمان هیتلر - مولوتف بود، بخصوص بندی از آن که اتحاد شوروی موافقت نیروهای محور را بدست آورد، تا «منطقه جنوب باتوم و باکو به سمت خلیج فارس، به عنوان مرکز اهداف اتحاد شوروی شناخته شود».^(۱)

پس از تهاجم آلمان به روسیه در (۲۲ ژوئن ۱۹۴۱)، مسکو شدیداً از سوی نیروهای در حال پیشروی نازی تحت فشار قرار گرفت. با نگاهی به صحنه جنگ جنوب می‌توان گفت که محاصره اُدسا، بسیار مهم بود. زیرا سقوط آن شهر به معنی تهدید مستقیم منابع غنی نفت قفقاز و به دنبال آن بقای اتحاد شوروی بود. و چنانچه این واقعه رخ می‌داد، هیچ چیز نمی‌توانست مانع حرکت آلمانها به سمت ایران و تشکیل بازوی شرقی حرکت گازانبری بر ضد بریتانیا در خاورمیانه شود.

به دنبال آن لندن با مبالغه در تهدید آلمانها در خاورمیانه به سرکوب شورش عراق (مه

۱۹۴۱) پرداخت.^۱ این در حالی بود که نیروهای مشترک انگلستان و فرانسه، سوریه را اشغال کرده بودند (جولای ۱۹۴۱).

اُدسا به شدت مقاومت می‌کرد و تصرف آن برای آلمانیها و برنامه‌هایشان اهمیت بسیار داشت. منابع نفتی شوروی امن بود اما تمامی نقاط ژئوپولیتیک ایران در معرض خطر ستون پنجم آلمان قرار داشت و ممکن بود شاه مجبور به نادیده گرفتن بی‌طرفی کشورش و پیوستن به نیروهای محور شود تا به این طریق مانع تصمیم بریتانیا و شوروی مبنی بر اشغال ایران و گشودن راه ارسال تجهیزات به روسیه از طریق ایران شود.^(۳)

دو نشست در کابینه جنگ صورت گرفت (۱۸ و ۱۱ جولای ۱۹۴۱) و در خصوص برخی اقدامات توافق حاصل شد.^(۳) انگلیسیها تنها در صورتی می‌توانستند از تهدید ایران جلوگیری کنند که بریتانیا از مقاومت روسیه پشتیبانی کند. برای این کار باید ایران را وارد جنگ می‌کردند. اما از آنجا که بعید به نظر می‌رسید بتوانند رضاشاه را از طریق دیپلماتیک متقاعد کنند تا سرزمین خود را برای این منظور در دسترس آنها قرار دهد، باید به دنبال راه دیگری می‌گشتند. طی چند هفته یادداشتهایی که نشان‌دهنده نگرانی مسکو و لندن بود، بین آنها رد و بدل شد.^(۴) به دنبال آن یادداشتهای تندی بین دو متحد و دولت ایران مبادله شد.^(۵) بهانه این کار نیز «تبلیغات گسترده آلمانیها علیه بریتانیا و متحدانش ... احتمال وقوع بی‌نظمی و آشفتگی ... و حضور تعدادی تکنسین آلمانی در این کشور بود». «تعداد زیادی از آلمانیها بیرون رانده شدند اما تعداد آنها مشخص نشد». نخست‌وزیر ایران «شدیداً ابراز نگرانی کرد... گمان او آن بود که اعتراضات متفقین بهانه‌ای برای اقدام نظامی است».^(۶)

از همان آغاز عملیات، استالین موضع بسیار سرسختانه و جنگ طلبانه‌ای اتخاذ کرد به عکس ایدن تمایلی به دنبال روی از این سیاست متحد خود نداشت و بیشتر به دنبال راه‌حل دیپلماتیک و تحریم اقتصادی بود. روسیه ادعا کرد که سیاست شاه، نقض آشکار پیمان ۱۹۲۱ ایران - روسیه و سیاست بی‌طرفی آغاز جنگ جهانی دوم بود. سرریچارد بولارد در تهران اعتراض کرد که «تجاوز بریتانیا به ایران را حتی با در نظر گرفتن اقدامات ستون پنجم آلمان در

۱. قیام رشید عالی گیلانی.



دیگر کشورها، نیز به سختی می‌توان توجیه کرد». او بر «نگرش منفی حکومت و فرماندهی کل هندوستان به اشغال شمال ایران توسط روسیه» تأکید داشت. دولت ایران در برابر انتقادات مطرح شده از سوی متفقین اعتراض کرد که اخراج اتباع بی‌گناه آلمانی مغایر تمامی تعهدات پذیرفته شده در آغاز درگیریها است.

در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۱ اولین یادداشت شوروی تحویل نخست‌وزیر ایران (رجب‌علی منصور) شد و به دنبال آن در ۱۹ جولای ۱۹۴۱ یک اقدام دیپلماتیک مشترک انجام شد که بیشتر شبیه یک اولتیماتوم بود تا یک یادداشت دوستانه. دولت ایران نیز در یادداشتی رسمی در ۷ آگوست ۱۹۴۱، تغییر سیاست و روش خود را قویاً رد کرد. نگرانی قدرتهای متفق به اوج رسیده بود قدمهای دیپلماتیک عجولانه‌ای بین لندن و مسکو برداشته شد. گزارشهای وزارت خارجه انگلستان به وضوح نشان می‌دهد که بعد از این یادداشت، لندن به این نتیجه رسیده که در مداخله نظامی دیگر نباید تعلل کرد.^(۷)

متفقین قدمهای جدیدی برداشتند که بیشتر بر عملیات نظامی متمرکز بود: اقدامات دیپلماتیک در آنکارا و بغداد،^(۸) نشست با هیأت‌های نظامی در لندن و مسکو در خصوص اقدامات نظامی (مانند اعزام نیرو به مرزهای ایران، جدول زمانی، اقدامات هوایی، تبلیغات جنگی، تسهیلات انتقال تجهیزات به روسیه از طریق ایران، پایگاههای لجستیکی و نظامی، ...)^(۹) ایالات متحده آمریکا به خوبی می‌دانست که ظاهراً هیچ راه دیگری وجود ندارد. اگر ما به دنبال خواسته‌های معقول خود هستیم، فشار اقتصادی برای این کار دیگر چندان مؤثر نیست و حتی ممکن است نتواند ما را به نتایج دلخواهمان برساند.^(۱۰) در حالیکه انگلیسیها هنوز محتاط و انعطاف‌پذیر بودند، مسکو برای مداخله فوری فشار می‌آورد. پس از گفتگوهای زیاد در ۱۶ آگوست، سفرای بریتانیا و مسکو در تهران «یادداشت» جدیدی را تحویل دولت ایران دادند.^(۱۱) ایران پاسخ محکم و دوستانه خود را در ۲۱ آگوست تحویل داد. «در حالیکه دولت ایران مشغول انجام طرح اخراج آلمانهاست، نخست‌وزیر ایران از دریافت این یادداشتها بسیار متعجب شده است... او مجدداً به ما اطمینان خاطر داده است و اعلام کرده که این برنامه تسریع خواهد شد همه کارها را می‌توان دوستانه حل و فصل کرد». او همچنین از دولت بریتانیا تقاضا کرد «سعی کند سفیر شوروی را متقاعد کند تا از درگیری و جنگ جلوگیری شود».^(۱۲) هر چند که

تصمیم اصلی، پیشتر از آن گرفته شده بود و تهاجم نظامی طبق برنامه در ۲۵ آگوست رخ داد. ارتش ایران که دست پروردهٔ رضاشاه بود، برای انجام وظایف معمول، کافی بود اما نمی‌شد انتظاری بیش از مقاومت جزئی در برابر دو ارتش قدرتمندتر از آن داشت.

نیروهای شوروی از شمال جلقا و آستارا از مرز آذربایجان و از سرخس در خراسان وارد ایران شدند. تبریز، بندرپهلوی، همدان، قزوین و مشهد شدیداً بمباران شد. در همان زمان نیروهای انگلیسی از مرز عراق گذشتند و به سمت کرمانشاه و خوزستان حرکت کردند اهواز بمباران شد و بندر شاپور نیز مورد حمله قرار گرفت.^(۱۳)

۲. اشغال نظامی و سیاستهای داخلی

در آغاز روز ۲۵ آگوست، سفرای شوروی و بریتانیا یادداشت‌های خود را به نخست‌وزیر ایران تحویل دادند. صبح همان روز منصور سخترانی پرشوری در مجلس ایران انجام داد. بولتنهای جنگ به طور مرتب توزیع می‌شد، هر چند که مشخص نبود آیا کشور در حال جنگ است یا نه.^(۱۴) در ۳۱ آگوست نیروهای شوروی و بریتانیا پس از اعلام آتش‌بس در ۲۸ آگوست (ظاهراً خلاف میل رضاشاه) در قزوین به هم پیوستند و تمامی خواسته‌های آنان که در دو یادداشت مشترک انگلستان و شوروی ذکر شده بود پذیرفته شد.^(۱۵) دولت ایران دو یادداشت یکسان «سفرای بریتانیا و شوروی در تهران تحویل داد و در آن اعلام کرد که دستورات لازم جهت پایان دادن به مقاومت و اقدام نظامی علیه نیروهای انگلستان - روسیه داده شده است. (۱) سپتامبر ۱۹۴۱) اشغال خاک ایران (مطابق لیست طولانی شهرها و مکانهایی که در یادداشت قید شده بود)^(۱۶) «به طور موقت» و «به طور اصولی» پذیرفته شد. اتباع آلمانی اخراج شدند. ایران نباید به انتقال رایگان خوراک و تجهیزات به اتحاد شوروی و بریتانیا از طریق خاک، راه‌آهن، جاده‌ها، فرودگاه و ... ایران اعتراض می‌کرد.^(۱۷)

در اینجا ابعاد نظامی اشغال ایران را کنار گذاشته به اهداف سیاسی روس و انگلیس می‌پردازیم. با دستیابی به اهداف اصلی نظامی، دیپلماسی بار دیگر در اولویت قرار گرفت و به دنبال آن اختلاف متفقین آشکار شد. لندن و مسکو هر کدام پاسخ جداگانه‌ای برای یادداشت ایران ارسال کردند. یادداشت بریتانیا (۶ سپتامبر ۱۹۴۱) دیپلماتیک بود و هدف آن ایجاد فضایی



دوستانه‌تر و از میان برداشتن هرگونه اختلاف با دولت ایران بود. یادداشت شوروی (۶ سپتامبر ۱۹۴۱) تند و صریح بود و این احساس را منتقل می‌کرد که ممکن است اشغال شوروی به هیچوجه «موقتی» نباشد.^(۱۸) دو روز بعد تهران تمامی خواسته‌های متفقین را پذیرفت.^(۱۹) لندن نگران تمامیت ارضی ایران و بند ۶ پیمان دوستی ۱۹۲۱ بود که به ایران «حق صوری» مراجعه به دادگاه بین‌المللی را می‌داد. بنابراین یک راه‌حل عملی پیش‌بینی شد. «مذاکره سریع در مورد پیمانی که تمامیت ارضی ایران و استقلال سیاسی این کشور را مورد تأکید قرار می‌داد و موجب تحکیم دوستی می‌شد».^(۲۰)

مسکو نگران حوزه‌های نفتی شمال، هزینه عملیات نظامی، مردم آذربایجان و اقدامات اخلال‌گرانه عناصر خارجی بود. از موضوعات دیگری که موجبات نگرانی مسکو را فراهم کرده بود این بود که «شاید خاک ایران به عنوان پایگاهی برای حمله به اتحاد شوروی مورد استفاده قرار گیرد».^(۲۱)

پس از اشغال ایران، منصور استعفا داد. کابینه جدید (۲۷ آگوست - ۲۱ سپتامبر ۱۹۴۱ / ۵۰۳۰ شهریور ۱۳۲۰) به ریاست محمدعلی فروغی، یکی از چهره‌های برجسته تشکیل شد و او مسؤولیت هدایت ایران را در یکی از حساس‌ترین و مشکل‌ترین دوره‌ها بر عهده گرفت. موضع سیاسی او به گونه‌ای بود که امکان مقابله با آن نبود. مجلس به کابینه او رأی اعتماد داد و برنامه‌های او را پس از یک بحث جنجالی تصویب کرد. او در میان جناح راست طرفدار آلمان، افراطی‌های طرفدار کمونیسم و اشراف ناسیونالیست و بیگانه ستیز قرار گرفته بود. مهمترین و اصلی‌ترین نگرانی او از یک سو جلوگیری از اقدامات افراطی و حفظ نظم در سراسر کشور^(۲۲) و مواجهه با مخالفت شاه با هرگونه تفاهم با متجاوزان از سوی دیگر بود.^(۲۳)

پس از یک برخورد شدید، فروغی موفق شد و به دنبال آن حمایت مجلس را به دست آورد. در این زمان رضاشاه برای حفظ سلطنت [پهلوی]، از کار برکنار شد (۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱) و پسر جوان او محمدرضا به سلطنت رسید.

۳. تهاجم و اشغال

شاه جدید بسیار جوان و کاملاً بی‌تجربه بود. بنابراین نخست‌وزیر با موقعیتی مواجه بود

که استقلال و تمامیت ایران را شدیداً مورد تهدید قرار می‌داد. کل کشور در دستان بریتانیا و اتحاد شوروی بود که مناطق استراتژیک و حیاتی را اشغال کرده بودند. آلمانیها (به استثناء چند نفری که در کوهستانها پناهنده شده بودند) با تهاجم انگلستان و روسیه مجبور به ترک ایران شدند. ایالات متحده آمریکا متحد زمان جنگ آنها، با توجه به درخواست میانجیگری از سوی ایران موضع مبهم بی‌طرفی را اتخاذ کرده بود.^(۲۴) کشور از لحاظ دیپلماتیک منزوی؛ از نظر نظامی اشغال و از لحاظ مالی ناتوان شده بود. ایران در معرض جنگ داخلی قرار داشت و به واسطه جنبشهای مستقل (به ویژه در شمال و غرب کشور) با مشکل مواجه شده بود؛ شاه جدید از نظر شخصیتی در موقعیت بسیارضعیفی قرار داشت؛ گروههای مخالف و اقلیت هنوز سرسختانه به رضاشاه وفادار بودند.

وضعیت مبهم و بدبینانه‌ای به وجود آمده بود. رقابت بین اتحاد شوروی و بریتانیا روبه افزایش بود و ممکن بود به نوعی بدگمانی دو جانبه بیانجامد.^(۲۵) فروغی به خوبی این اوضاع را درک کرد و از آن به بهترین نحو استفاده کرد. مهمترین وظیفه او حفظ موضع بی‌طرفی ایران (هرچند به طور ظاهری) بود. بنابراین با چنین هدفی او می‌توانست سیاست خارجی خود را فعال نگه دارد: کسب استقلال سیاسی واقعی با پایان دادن به سلطه مطلق شوروی و بریتانیا بر ایران و تبدیل وضع «تحمیلی» موجود به اتحاد سه‌جانبه مثبت.

مشاور با تجربه شاه جوان با حمایت وزیرخارجة مجرب خود، علی سهیلی و سفیر ایران در لندن سیدحسن تقی‌زاده، یک مشی سیاسی میانه را در پیش گرفت یعنی تنها راه ممکن برای استفاده حداکثر از رقابت میان اتحاد شوروی و بریتانیا^(۲۶) او بار دیگر حمایت مجلس را در مقابل مخالفان متعدد خود، به دست آورد.^(۲۷)

اگر به دقت اولین یادداشت رسمی دولت ایران را به متفقین در ۱ سپتامبر ۱۹۴۱ مورد بررسی قرار دهیم می‌توان نشانه‌هایی از هدف سیاسی و دیپلماتیک اصلی فروغی بدست آورد. من پیش از این به یادداشت مشابهی که دولت ایران در آن به درخواست متفقین پاسخ داد، اشاره کردم.^(۲۸) اشغال سرزمین ایران با توجه به برتری نظامی آن دو قدرت، به صورت وضعیت دوفاکتو مورد قبول قرار گرفت و با همه درخواستهای آنها موافقت شد. مشی سیاسی فروغی این بود: مذاکره، مذاکره و باز هم مذاکره، مذاکرات طولانی خسته‌کننده، ملایم اما محکم،



انعطاف‌پذیر اما همیشه با اطلاع از اوضاع روز بین‌المللی و آگاهی از نقاط ضعف (نظامی و دیپلماتیک) قدرتهای اشغالگر. آغاز مذاکرات از سوی دولت بریتانیا، درست در آغاز سپتامبر ۱۹۴۱ عملاً نشان‌دهنده آن است که برداشت فروغی اشتباه نبود. و باز تصمیم دولت ایران برای ارسال پاسخ به یادداشتهای انگلستان - شوروی در ۶ سپتامبر در دو یادداشت کاملاً مجزا^(۲۹) نشان‌دهنده آن است که کابینه: الف) مشی مشخص «تفرقه بینداز و حکومت کن» را دنبال می‌کرد، ب) شریک بریتانیا را به همراهی با دولت ایران متمایل سازد.

اختلافات میان اتحاد شوروی و لندن آغاز شد. تسلط بر دریای خزر و اشغال مشهد توسط شوروی، تصرف نگران‌کننده کشتی‌های دشمن در بندر شاپور و پیشروی بریتانیا به همدان، سلطان‌آباد، آوه و کرمانشاه و در آخر اشغال تهران - چنین اقدامی حتی در لحظه تصمیم‌گیری برای اشغال نظامی ایران در نظر گرفته نشده بود؛ بریتانیا مجبور شد متحد خود را تا تهران دنبال کند تا مانع اقدامات تجاوزگرانه نفوذی آنها در مورد اداره کشور شوند که تهدیدی برای استقلال سیاسی ایران بود.

خلع رضاشاه از سلطنت که به نظر می‌رسد با فشار دولت بریتانیا به منظور از میان برداشتن یکی از موانع اصلی برای مذاکره دوستانه و تفاهم^(۳۰) انجام شد و به سلطنت رسیدن پسر جوان او محمدرضا بدون شک دست محمدعلی فروغی را نیز در دنبال کردن مشی سیاسی خود باز گذاشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۴. از اشغال تا اتحاد

به سلطنت رسیدن محمدرضا مصادف بود با عفو عمومی و استعفای رسمی محمدعلی فروغی، که خیلی زود مجدداً به سمت قبلی خود بازگشت. (۲۱ سپتامبر - ۶ دسامبر ۱۹۴۱ / ۳۰ شهریور تا ۱۵ آذر ۱۳۲۰).

کابینه جدید به خوبی نشان‌دهنده تغییر فضای سیاسی در ایران بود. وزرای طرفدار آلمان کنار گذاشته شدند و چهره‌های وفادار به شاه جوان و نخست‌وزیر و همچنین مورد قبول کشورهای اشغالگر جای آنها را گرفتند. اولویت سیاسی، همکاری در زمینه حمل و نقل و ارتباطات (گذرگاهی برای تجهیزات جنگی) و حفظ نظم عمومی در سراسر کشور، میان

نیروهای بریتانیایی و شوروی و مردم بود.^(۳۱) در اینجا وارد بحث حساس انتخابات سیاسی و مجلس جدید نمی‌شوم. آنچه مایلم در اینجا بر آن تأکید کنم مشی دیپلماتیک فروغی تا زمان انعقاد پیمان اتحاد سه‌جانبه در پایان عمر او می‌باشد. ایران اگر چه نه قانوناً، بلکه عملاً به دو حوزه نفوذ جداگانه تقسیم شد. مناطق شمالی تحت اشغال نظامی شوروی و بخشهای جنوبی تحت کنترل نظامی بریتانیا درآمد. در بخش میانی نیز منطقه بی طرف قرار داشت، که عملاً فقط تهران و مشهد را شامل می‌شد. شرایط اجرایی کشور تغییر چشمگیری کرد. انگلیسیها با توجه به اولویتها و استراتژیهای جنگی حضور خود را «موقتی» می‌دانستند آنها بارها رسماً اعلام کرده بودند که سیاست دولتهای متفق احترام به استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران است و در عمل دولت اعلیحضرت تمایل ندارد مسؤولیت اداره بخشهای بیشتری را علاوه بر آن قسمتهایی که تحت کنترل نظامی بریتانیا است بر عهده گیرد. این در حالی بود که اتحاد شوروی چنین عقیده‌ای نداشت. هدف سیاست مسکو «اشغال نظامی» و حمایت از فعالیتهای گسترده در زمینه‌های مختلف مالی، اقتصادی، اجرایی و اجتماعی و اجبار ایران به اعطای قدرت بیشتر و امتیازات نفتی بود.

۵. مذاکره، مذاکره و مذاکره: اتحاد سه‌جانبه

۴ اگوست ۱۹۴۱ نقطه آغاز یک دوره جدید بود: ایالات متحده آمریکا و بریتانیا با یکدیگر به توافق رسیدند و اصل «پایگاههای مساوی و همبستگی تمام کشورهای آزاد» را که بنا بود اساس منشور آتلانتیک قرار گیرد، به جهان اعلام کردند. این اصل در ۲۴ سپتامبر ۱۹۴۱ مورد توافق اتحاد شوروی نیز قرار گرفت. این اصل همچنین باید نقطه آغاز یک نظام بین‌المللی جدید برخاسته از جنگ دوم جهانی قرار می‌گرفت که به سازمان ملل متحد حیات می‌بخشید.

در این زمان دولت بریتانیا به این نتیجه رسید که دیگر جای تعلل نیست و باید راه‌حلی برای مسائل ایران بیابد و لازم است برای این صحنه جنگی پایه‌های حقوقی به وجود آورد که به مداخله متفقین و امتیازات متعاقب آن مشروعیت بخشد. بنابراین طرح اتحاد انگلستان - شوروی - ایران مطرح شد.

اولین پیش‌نویس پیمان اتحاد با شوروی و ایران مورخ ۳۰ اگوست، تمام ویژگیهای



پیمانهای ناعادلانه و تحمیلی که اساس ساختارهای استعماری بود را داشت.^(۳۲) پیش‌نویس دوم مورخ ۲۴ سپتامبر برای اظهارنظر مسکو و نمایندگان بریتانیا و شوروی در تهران ارائه شد. این پیش‌نویس نسخه اصلاح شده پیش‌نویس قبلی بود که در آن عبارت «تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ایران» و «تحکیم دوستی و روابط تفاهم‌آمیز میان آنها» مجدداً ذکر شده بود. «نیروهای متفقین تعهد کردند به هر طریقی از ایران در مقابل هر گونه تهاجمی از سوی آلمان و متحدانش محافظت کنند (بند ۳)؛ اعلیحضرت شاه متعهد شد: «الف) با قدرتی که در اختیار دارد به متفقین در اجرای تعهدات ذکر شده در بالا کمک کند از جمله همکاری از سوی مقامات ایرانی ... ب) امنیت نیروهای متفقین را برای انتقال نیرو و تجهیزات بین کشورهای متفق برقرار کند... به آنها حق استفاده نامحدود، حفظ و کنترل تمامی وسایل ارتباطی در سراسر ایران شامل راه‌آهن، جاده‌ها، رودخانه‌ها، فرودگاهها و بنادر، خط لوله، تلفن، تلگراف و تجهیزات بی‌سیم را اعطا کند، ج) کمک و تسهیلات لازم را در به کار گرفتن نیرو برای آنها فراهم آورد؛ د) در همکاری با نیروهای متفق در مواقع لزوم اقداماتی مانند نظارت سانسوری اعمال کند؛ (بند ۴) پیمان اتحاد به متفقین اجازه می‌داد از خاک ایران، نیروهای دریایی و هوایی ایران در هر زمان و هر مکان که لازم باشد، استفاده کنند و طبق (بند ۵) آن، نیروهای متفق باید نیروهای خود را تا یک سال بعد از جنگ میان متفقین و آلمان و متحدانش از خاک ایران خارج می‌کردند...»^(۳۳) پیش‌نویس دوم به سفیر ایالات متحده در لندن نیز تحویل شد. اما هنوز هم شکل و محتوای آن تغییر چندانی نکرده بود و بیشتر شبیه یک «دستور» مشترک به تهران بود.

پس از ۲۹ سپتامبر تا پایان کنفرانس ویژه‌ای که با حضور نمایندگان بریتانیا، ایالات متحده و اتحاد شوروی در خصوص تجهیزات جنگی برای اتحاد شوروی در مسکو برگزار شد، راه ایران بار دیگر مطرح شد و توافق شد که این مسیر، راحت‌ترین و عملی‌ترین مسیر است.^(۳۴) سفیر ایران در مسکو خیلی سریع به این اخبار دست یافت و آن را به اطلاع تهران رساند. سر ریدر بولارد در نشستی دوستانه با وزیر امور خارجه ایران، علی سهیلی، دریافت که دولت ایران مایل به آرام کردن اوضاع و دست یافتن به توافق با متفقین است. هر چند که فروغی هیچ عجله‌ای به خرج نداد. نمایندگان ایران در لندن و مسکو، سیدحسین تقی‌زاده و محمد ساعد نیز طبق دستور تهران به همین شکل عمل کردند.^(۳۵)

چشم‌انداز سیاسی ایران به سرعت وخیم‌تر می‌شد. یک ماه پس از مداخله نظامی متفقین اوضاع سیاسی ایران روبه بی‌ثباتی گذاشت و ناآرامی عمومی ناشی از تحقیر حاصله از اشغال نظامی، حضور نیروهای خارجی در خاک ایران و تقاضای زیاد برای زمین و غذا به علاوه یک سال خشکسالی و قحطی و طاعون کشور را فراگرفت. فساد فراگیر شده بود، ارتش و حتی ژاندارمری در شرف انحلال بود. مالیاتها جمع‌آوری نمی‌شد و حیات اقتصاد کشوری به مرز خطرناکی رسیده بود. مواد خوراکی و دیگر تولیدات داخلی به خاطر «مرزی» که عملاً میان شمال و جنوب کشیده شده بود دیگر به خوبی توزیع نمی‌شد. جنوب به شدت به محصولات زراعی شمال ایران وابسته بود. فعالیت مالکین، تاجران و دیوان سالاری فاسد به ضرر کشاورزان و فقرا، گسترش می‌یافت. «آزادی» و دموکراسی در همه جا به بیراهه رفته و یأس و بدبختی حاکم شده بود. جنبشهای جدایی طلب که با تبلیغات شوروی در شمال [و غرب] تقویت می‌شدند، رو به گسترش گذاشتند و پناهندگان بسیاری در فرار از اقدامات تلافی‌جویانه جدایی طلبان روانه تهران و مناطق جنوبی شدند.^(۳۶)

سقوط رژیم استبدادی رضاشاه اصلی‌ترین عاملی بود که منجر به نابسامانی دستگاه اداری ایران و وخامت اوضاع در بسیاری از مناطق کشور شد و این در حالی بود که دولت جدید نمی‌توانست قدرت خود را از پایتخت فراتر ببرد.^(۳۷) مجلس همچنان فعال بود و با بحثهای داغ و سخنرانیهای ضدبیگانگان، افکار عمومی را تحریک می‌کرد.^(۳۸)

بی‌نظمی و ناآرامی که شوروی به آن دامن می‌زد در آذربایجان و [کردستان]^۱ نیز بروز کرد.^(۳۹) در حالیکه مقامات محلی از همکاری با نیروهای متفقین سرباز می‌زدند، پناهندگان جدید به سمت تهران و جنوب که تحت کنترل نظامی بریتانیا بود روانه می‌شدند... این خطر وجود داشت که عملیات انتقال تجهیزات به روسیه به سرکوب بی‌رحمانه و خشن ناآرامی‌ها تبدیل شود. در حالی که آشوب سیاسی به این شکل در جریان بود، سرویستون چرچیل خود «امور ایران» را در دست گرفت و نگرانی خود را برای برقراری اتحاد با ایران و ترتیبات کاری مؤثر

۱. در اصل مقاله خراسان ذکر شده که صحیح نیست، در این دوران غائله آذربایجان به رهبری سیدجعفر پیشه‌وری و مسأله کردستان به رهبری قاضی محمد دو حرکت جدایی طلبانه در ایران بود.



با نیروهای شوروی در ایران به اطلاع استالین رساند.^(۴۰)

متن پیشنهادی پیمان (توافق شده میان مسکو و لندن) رسماً به دولت ایران تحویل شد. سهیلی، وزیر امور خارجه اعلام کرد که اساساً مخالفتی با امضای این سند ندارد. هر چند که کابینه باید برخی موارد را مورد بحث قرار می‌داد. در پایان گفتگوها، بولارد نسخه‌ای از آن را که شامل نظرات و پیشنهادات ایران بود، به سفیر شوروی در لندن داد. اقدامات دیپلماتیک جدیدی صورت گرفت و اختلافاتی مطرح شد از جمله: جنیتهای جدایی طلب تحت حمایت شوروی در [کردستان] و آذربایجان، اختلاف میان مقامات شوروی و ایران، عقب‌نشینی نیروهای انگلستان و شوروی از تهران و مشهد، کمکهای مالی و اقتصادی، نقش نیروهای ایران.^(۴۱)

پیش‌نویس جدیدی به دولت ایران ارائه شد و تهران مجدداً گفت و گوهایی را انجام داد این بار یکی از مسائل مطرح شده از سوی سهیلی با بولارد، شرکت در کنفرانس صلح بود که شاه می‌خواست از این طریق تمایل خود را برای بهره‌بردن از اصل تساوی با دیگر ملتهای جهان که از اصول منشور آتلانتیک بود اعلام کند.

در ۱۵ اکتبر پس از انجام گفتگو، نیروهای متفقین به دولت ایران پیشنهاد کردند اگر این پیمان امضا شود، ایران می‌تواند در کنفرانس صلح شرکت کند. سهیلی گمان می‌کرد دولت ایران از این پیشنهاد خوشحال می‌شود اما متأسفانه افکار عمومی هم مطرح بود که بسیار حساس شده و نباید آن را نادیده می‌گرفت. در ماه نوامبر، سرریدر بولارد با محمدعلی فروغی، نخست‌وزیر ملاقات کرد. فروغی گفته بود که در متن پیمان پیشنهادی هنوز دو مورد حیاتی وجود دارد که باید حل شود. یکی نقش نیروهای مسلح ایران، دیگر اینکه این پیمان، پیمان «همکاری» باشد نه «اتحاد».^(۴۲)

در آخر این عبارت «پیمان اتحاد» مورد استفاده قرار گرفت. ای‌دن که تاکنون بسیار انعطاف‌پذیر بود و اساساً با تمام خواسته‌های مطرح شده و اصلاحات پیشنهادی موافقت کرده بود، اکنون موضع سخت‌تری اتخاذ کرده بود... «از طرف دیگر من موافق نیستم که این پیمان به جای پیمان اتحاد، پیمان همکاری باشد». لطفاً گزارش دهید (سربولارد) آیا به نظر شما حالا دیگر این پیمان بدون تأخیر امضا می‌شود. اگر نه باید فوراً اقدامات نیروهای متفقین از جمله اشغال مجدد ایران مورد توجه قرار گیرد.^(۴۳)

این اوضاع به سرعت گسترش می‌یافت از یک سو بولارد به لندن اطلاع داد که «نخست‌وزیر حاضر است استعفا دهد اما متن ما را نپذیرد».^(۴۴) از سوی دیگر سفیر ایران در لندن در یک ملاقات رسمی با آنتونی ایدن تأکید کرد که نکته مهم در واقع واژه «اتحاد» است، ایدن به بولارد اطلاع داد که آنها واژه «همکاری» یا «دوستی» را به «اتحاد» ترجیح می‌دهند.^(۴۵) اکنون اقدامات دیپلماتیک جدید و مذاکرات طاقت‌فرسا میان تهران، مسکو و لندن در جریان بود. حال یک موضوع جدید مطرح شده بود: «مسأله تهاجم» (ترکیه یا آلمان).

در پایان اکتبر ۱۹۴۱، مسکو به طور جدی درگیر اوضاع نظامی داخلی خود بود و برای برقراری امنیت در مرزهای جنوبی خود و امکان انتقال تجهیزات حاضر بود تمامی اصلاحات پیمان را بپذیرد.

بریتانیا از یک طرف نگران بود موجب نارضایتی متحدان خود مثل عراق و مصر شود که هر دو بسیار حساس شده بودند. از طرف دیگر در صدد بود به راه‌حل مناسبی دست پیدا کند. لیکن حاضر نبود واژه «همکاری» را بپذیرد. در این زمان فروغی درگیر افکار عمومی ایران و مجلس بود که به خاطر شرایط مالی وخیم و تسلط شوروی بر مناطق شمالی کشور در وضعیت بسیار بدی قرار داشت. برای فروغی اگر چه غیرممکن نبود اما بسیار سخت بود که از مجلس برای آن «پیمان» رأی بگیرد.^(۴۶)

پیش‌نویس دوم پیمان توسط سفیر بریتانیا در ۱۱ نوامبر ۱۹۴۱ به تهران تحویل داده شد. در این پیش‌نویس بیشتر پیشنهادات و اصلاحات مطرح شده از سوی دولت ایران پذیرفته شده بود بجز واژه «کمک» (بند ۴) که به نیروهای متفقین در ایران و بدهی‌های جنگی اشاره می‌کرد و مبهم به نظر می‌رسید، اما مورد قبول واقع شده بود. (بند ۷) نیز به مسائل مالی اشاره می‌کرد که با شرایط پیشنهاد شده مورد قبول نبود.^(۴۷) به نظر لندن علت تمام این تأخیرها و پیشنهادات جدید این بود که فروغی می‌خواست از این فرصت استفاده کند و امتیاز بیشتری کسب کند. هر چند که لندن نیز نگران بود و می‌خواست راه‌حلی بیابد تا مشکل تصویب پیمان ارائه شده به مجلس حل شود.^(۴۸)

این درخواستها اساساً مخالف منافع اتحاد شوروی بود، اما بولارد به ایدن اعلام کرد از آنجا که اتحاد شوروی هرگز این پیمان را رعایت نخواهد کرد می‌توان این کشور را وادار به پذیرفتن این پیمان کرد تا این پیمان بدون تأخیر بیشتر امضا شود.^(۴۹)



این تنها راه برای خروج از بن‌بست بود. اقدامات دیپلماتیک دیگری انجام شد و به دنبال آن مشکلات دیگری نیز مطرح شد از جمله اعتراض ایالات متحده آمریکا به ماده ۴ و بند ۲ که به تجهیزات نظامی آمریکا به مقصد اتحاد شوروی مربوط می‌شد.^(۵۰) یادداشت صریح و محکم چرچیل به آنتونی ایدن در آخر به مذاکرات طولانی و خسته‌کننده سه‌جانبه (تهران - لندن - مسکو) خاتمه داد و آنها را ملزم به امضای پیمان سه‌جانبه (همراه با سه ضمیمه آن) نمود و به این شکل موضع بین‌المللی ایران از یک بازیگر ثانویه به یک شریک مفید تغییر یافت. در ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ پیمان اتحاد میان بریتانیا، اتحاد شوروی و ایران در تهران به امضا رسید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. برای متن کامل این توافقنامه رجوع کنید به:

Raymond J.Sontag and James S.Beddie eds., Nazi-Soviet Relations 1939-1941: Documents from the Archives of the German Foreign Office, Washington.D.C-U.S Department of State, 1948,p.259.

۲. گزارشهای اطلاعاتی به حضور ستون پنجم آلمان در ایران اشاره می‌کند. آلمانیها موقعیتهای کلیدی در دستگاه حکومتی شاه داشتند (مالی، بازرگانی، ارتباطات...) به علاوه در ابتدای ۱۹۴۱ بیش از ۱۱/۰۰۰ تن اسلحه و مسلسل در حالیکه توسط مقامات و تکنسینهای آلمانی محافظت می‌شد (از جمله آدمیرال کانارتس معروف) از طریق ترکیه وارد ایران شد. هدف عشایر جنوب ایران، از همه مهمتر ایل قشقایی بود که شورش آنها برای ۲۲ آگوست ۱۹۴۱ برنامه‌ریزی و سازماندهی شده بود. در این خصوص رجوع کنید به:

Sh. Telkhar, Nazi agents in the East: Great Britain and East, 8th May 1941, p.336.

اسناد کابینه جنگ با تأکید بر «تهدید ایتالیا» با توجه به جنگ زیردریایی آلمانی در اقیانوس هند، تهدید آلمان را چندان مهم نشان نمی‌دهد. از آنجا که ۱۲ مهندس ایتالیایی به بوشهر فرستاده شدند، یکی از فرضهای نیروی دریایی این بود که ممکن است این بندر ایران یکی از پایگاههای این زیردریایی باشد.

۳. ایدن در نامه‌ای به کریپس‌رد سفیر بریتانیا در مسکو در ۱۰ ژوئیه ۱۹۴۱ نوشت:

«سفیر شوروی (ج. مایسلی) امروز صبح برای ملاقات پیش من آمد. هنگامی که گفت خوشحال است بگوید هیأت نظامی شوروی از پیشرفتی که تاکنون در گفتگوهایشان داشته‌اند کاملاً راضی هستند... هدف اصلی او از ملاقات با من صحبت در مورد وضعیت ایران و افغانستان بود. دولت او شدیداً از تعداد آلمانیها در ایران نگران بود... اما من کاملاً متوجه نشده بودم که دولت شوروی چه اقدامی در ذهن داشت.»

F.O.371, doc.n.112-E 3751/3444/34.

پیش‌نویس سند کمیته کابینه جنگ برای در نظر گرفتن اقدامات سیاسی و نظامی برای اجرای



سیاست دولت بریتانیا در خصوص ایران و پیشنهادات ارائه شده در آن (۴ آگوست ۱۹۴۱) از آن جهت حائز اهمیت است که نشان‌دهنده تغییر رفتار و سیاست بریتانیا است:

F.O.371.

۴. ایدن به کریپس (مسکو) ۱۰ جولای ۱۹۴۱:

F.O.371,doc.n.112,E 3751/3444/34.

ایدن به کریپس (مسکو) ۱۹ جولای ۱۹۴۱:

F.O.371,doc.132,E 3995/3444/34.

بولارد سفیر بریتانیا در تهران به ایدن تلگراف شماره ۴۵۴، ۲۲ جولای ۱۹۴۱

F.O.371

ایدن به کریپس ۴ آگوست ۱۹۴۱

F.O.371,doc.n.165,E 4423/3691/G.

۵. در ۱۹ جولای و ۱۶ آگوست نمایندگان دیپلماتیک لندن و مسکو در تهران یادداشتی را حاوی درخواستهای دقیق نظامی از جمله اخراج تمامی اتباع ایتالیایی و آلمانی تقدیم دولت ایران کردند. دولت این فرض را که تمامی ایتالیایی‌ها و آلمانیها تحت کنترل ایران هستند، رد کرد: دولت ایران در زمان درگیریهای دول محور در عراق، فشارهای زیادی را تحمل کرده است و استحقاق تشکر از سوی ما را دارد... نخست‌وزیر و معاون وزیر امور خارجه هرگونه اطلاعاتی از تجمع (آلمانیها در تبریز) را رد کردند. به علاوه هنوز این احتمال وجود دارد که دولت ایران موافقت کند بخشی از تجهیزات کشتی‌های دشمن را خارج کند اما من و سفیر روسیه هر دو معتقدیم که حتی اگر تحریمهای اقتصادی علیه آنها اعمال شود، با بیرون راندن تعداد زیادی از آلمانیها موافقت نخواهند کرد. از سوی دیگر ما هم مانند دولت هند از اشغال شمال ایران توسط روسیه نگرانیم. حتی با فرض اقدامات ستون پنجم آلمان در دیگر کشورها باز هم به سختی می‌توان تهاجم بریتانیا به ایران را توصیه کرد. بنابراین امیدوارم ابتدا اقدامات دیگری مثل تبلیغات و تحریم اقتصادی انجام شود.

بولارد به وزارت امور خارجه، تلگراف شماره ۴۵۴، ۲۲ جولای ۱۹۴۱

F.O.371,



از ایدن به کریپس، ۱۴ آگوست ۱۹۴۱

F.O.371,E 4423/3691/G.

۶. بولارد (تهران) به کابینه جنگ ۲۵ آگوست ۱۹۴۱ تلگرام شماره ۵۹۶

F.O.371,

طبق برآوردهای مقامات ایرانی تعداد اتباع خارجی در ایران به این صورت بود:
۲/۵۹۰ انگلیسی، ۳۹۰ روسی، ۶۹۰ آلمانی، ۳۱۰ ایتالیایی، ۱۸۰ چک و تعداد کمی از
کشورهای دیگر رجوع کنید به: اطلاعات، شماره ویژه ۱۹۵۹: «سی و سه سال تاریخ در سی و
سه صفحه»، ص ۱۷.

۷. از ایدن به کریپس، ۷ آگوست ۱۹۴۱.

F.O.371,doc.n.174,E 4524/3691/G.

ملاقات انجام شده ۸ آگوست ۱۹۴۱ کابینه جنگ، شورای دفاع (عملیات)

F.O.371,

۸. ایدن به اچ ناچ بال - هوگسن (H.Knatchbull-Hugessen) (سفیر بریتانیا در آنکارا) ۱۹ آگوست

۱۹۴۱

doc.n.120,E 4830/3691/G.

و ضمیمه یادداشت ارائه شد به سفیر ترکیه در لندن.
۹. کمیته ویژه‌ای جهت بررسی راههای عملی ساختن اقدامات سیاسی و نظامی، دولت سلطنتی
در خصوص ایران و ارائه توصیه‌های لازم در لندن تشکیل شد. دو سند در این خصوص از
اهمیت زیادی برخوردار است.

F.O.371,4th August,1941;FO.371.

ملاقات انجام شده در ۸ آگوست ۱۹۴۱ به عملیات دیپلماتیک و جنگی اشاره دارد. همچنین
رجوع کنید به: اداره جنگ به هیأت نظامی، مسکو، ۲۱ آگوست ۱۹۴۱.

۱۰. تلگرام لندن - واشنگتن، شماره ۴۴۶۵، ۸ آگوست ۱۹۴۱.

F.O.371,



۱۱. از وزارت خارجه به بولارد (تهران)، ۱۱ آگوست ۱۹۴۱.

F.O.371,tel.n.511.

اگر چه متن یادداشتهای بریتانیا و شوروی (که در دو هفته اول آگوست تنظیم شد و قرار بود همزمان توسط نمایندگان دو کشور به تهران تحویل شود) پیش از آن توسط مسکو و لندن مورد توافق قرار گرفته بود، با این حال یادداشت شوروی از لحاظ لحن و محتوا با یادداشت بریتانیا متفاوت بود. ایدن در این مورد به کریپس گفت، بیشتر شبیه یک اولتیماتوم بود تا درخواستی محکم اما دوستانه (ایدن به کریپس (مسکو)) ۴ آگوست ۱۹۴۱.

F.O.371,

وزارت امورخارجه به بولارد (تهران)، ۱۱ آگوست ۱۹۴۱ تلگراف شماره ۵۱۱.

F.O.371,

ایدن به کریپس (مسکو)، ۱۳ آگوست ۱۹۴۱.

F.O.371,doc.n.187,E 4662/3691/G.

ایدن به کریپس (مسکو)، ۱۸ آگوست ۱۹۴۱.

F.O.371,doc.n.202,E 4791/3691/G.

وزارت امورخارجه به بولارد (تهران)، ۱۸ آگوست ۱۹۴۱، تلگراف شماره ۵۴۲.

F.O.371,

در خصوص تاریخ دقیق تحویل این یادداشت به دولت ایران در متن اسناد، موجود در مرکز اسناد ملی بریتانیا اختلافهایی دیده می شود. در متن سندها اشاره شده است که یادداشتهای در ۱۶ آگوست تحویل شد. اما طبق دستورات واصله هر دو نماینده در ۱۴ آگوست ۱۹۴۱ با نخست وزیر ایران ملاقات کردند.

۱۲. بولارد (تهران) به ایدن، تلگراف شماره ۵۹۶، ۲۵ آگوست ۱۹۴۱.

F.O.371,

همچنین رجوع کنید به متن کامل یادداشت ایران در: حسین کوهی کرمانی، از شهریور ۱۳۲۰ تا واقعه آذربایجان، جلد ۱، تهران، ص ۱۴۲-۱۴۰.
۱۳. در خصوص این درگیریها رجوع کنید به:

Mv. Popov, Krah Ghitlerovs Kogo Plana napadenija 19 SSSR iz Irana, in "Vcenyje Zapiski Instituta Vostokovedenija", VIII, 1953, pp.5-40. Cfr anche J.Lenczowski, Russia and the West in Iran 1918-1948, New York 1949, pp.145-166.

در خصوص وقایع پس از آن رجوع کنید به: رضا خلیلی: وقایع شهریور، جلد ۲، تهران ۱۹۴۲، منصور بدخشان، ایران در شهریور ۲۰، تهران ۱۹۴۲، تعدادی از شماره‌های نشریات مهر ایران و ایران باستان نیز به مطالب مربوطه اشاره می‌کند. همچنین بولتن جنگ دپارتمان شرق بریتانیا اشاره می‌کند: «کشتی‌های دشمن در بندر شاپور تصرف شدند».

F.O.371,

۱۴. برای متن آن رجوع کنید به: کوهی کرمانی، از شهریور...، همانجا، ص ۸۷، ۴۵۹-۴۶۰.

۱۵. اولین یادداشت بریتانیا - شوروی در تاریخ ۳۰ آگوست ۱۹۴۱ (۸ شهریور ۱۳۲۰) اساساً به اقدام نظامی مشترک مربوط می‌شد، به دنبال آن خیلی زود در همان روز یادداشت مشترک و مفصل‌تر دیگری تنظیم شد که دقیقاً به شهرها و مناطقی که باید توسط ارتش بریتانیا و شوروی اشغال می‌شد مربوط می‌شد و همچنین به موضوع «موقتی» بودن این اشغال و احترام به «تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ایران» اشاره می‌کرد. به دنبال این یادداشت یک «یادداشت غیررسمی» از طرف سفارت بریتانیا در تاریخ ۳۱ آگوست ۱۹۴۱ ارائه شد که موضوع اتباع آلمانی را تصحیح می‌کرد. برای اسناد انگلیسی همراه با متن هر سه یادداشت رجوع کنید به: کوهی کرمانی، از شهریور...، ص ۹۱-۹۰، ۹۳-۹۱، ۹۷-۹۶.

۱۶. یادداشت بریتانیا به دولت ایران مورخ ۳۱ آگوست ۱۹۴۱ و پاسخ ایران مورخ ۱ سپتامبر ۱۹۴۱ بود.

۱۷. برای متن آن رجوع کنید به کوهی کرمانی، همانجا، ص ۹۳-۹۶ یادداشت مشترک در ۳۰ آگوست به کابینه جدید (به ریاست محمدعلی فروغی) تحویل شد که شامل تمامی درخواستهای سیاسی و نظامی می‌شد. پس از آن، یادداشت دقیق‌تر دیگری توسط بریتانیا و شوروی ارائه شد که به جزئیات وضعیت نظامی هر یک از مناطق تحت اشغال اشاره می‌کرد (برای متن آن رجوع کنید به کوهی کرمانی، همانجا، ص ۹۱-۹۰، ۹۳-۹۱، ۹۷-۹۶) پاسخ دولت ایران در یادداشتی مورخ ۱ سپتامبر ۱۹۴۱ ارائه شد. (متن همانجا، ص ۹۶-۹۳).



۱۸. متن موجود در F.O.371 را با متن کوهی کرمانی در شهریور... ص ۹۹-۹۷، ۱۰۱-۹۹ مقایسه کنید.

۱۹. متن کوهی کرمانی، شهریور... ص ۱۰۲-۱۰۱ و ۱۰۴-۱۰۲ تلاش برای میانجیگری آمریکا که از سوی روزولت رد شد، را نباید فراموش کرد. سفیر ایالات متحده در تهران طی یک گفتگوی طولانی که در ۱۶ سپتامبر انجام شد، این موضوع را به فروغی اطلاع داد.

۲۰. پیش‌نویس متن اولیه این پیمان سه‌جانبه در ۳۰ آگوست ۱۹۴۱ تهیه شد:

F.O.371,

۲۱. کریپس (مسکو) به وزارت خارجه، ۲۷ آگوست.

F.O.371, no. 1039.

۲۲. سخنان او در این خصوص در مجلس (۹ سپتامبر ۱۹۴۱) حائز اهمیت است. مجلس پس از گفتگوهای بسیار، سیاست او مبنی بر میان‌روی و همکاری را، برغم ممانعتها و واکنشها تصویب کرد. رجوع کنید به: کوهی کرمانی، از شهریور... ص ۹۷.

۲۳. رضاشاه در مقابل نخبوان، وزیر جنگ خود موضع سختی در پیش گرفت و مقاله تندی در روزنامه اطلاعات چاپ کرد که تفاهم بریتانیا و اتحاد شوروی را مورد انتقاد قرار داده بود.

۲۴. همانطور که ذکر شد آخرین برگگی که منصور در بازی آن را به کار برد، استفاده از حسن نیت ایالات متحده بود که سعی داشت به هر طریقی توجه این کشور را به امور ایران مداخله کند (از جمله انتصاب مجدد آرتور میلیسیو مشاور مالی آمریکا) شاه در ۶ سپتامبر ۱۹۴۱ پاسخ مبهمی دریافت کرد.

۲۵. به گفته برخی مقامات بریتانیایی لازم نبود مناطقی بیشتر از آن که طبق اهداف استراتژیک مربوطه لازم بود، اشغال شود. بریتانیا که با کمبود نیرو مواجه شده بود با جبهه‌های حساس‌تر و بیشتری نیز روبرو بود. به علاوه در برخی محافل سیاسی این پیشنهاد در جریان بود که جلب همکاری دولت و مردم ایران برای کنترل هر چه بیشتر راههای انتقال تجهیزات جنگی، راه مناسب‌تری است. یکی از عوامل اختلاف میان اتحاد شوروی و بریتانیا اشغال حوزه‌های نفتی و کل منطقه خزر از جمله نوار جنوبی توسط شوروی بود. ایدن شخصاً در این مورد مطالبی نوشت و بر ضرورت دستیابی به تفاهم با ایرانیان تأکید کرد. رجوع کنید به:

Comm in Chief-India to War Office, telegram n.12120/G,29th August,1941,F.O.371;

Comm in Chief (India) to Admiralty (London), desp n.2344A/19 August,1941,F.O.371;

Pink (Undersecretary to the Foreign Office London).

اولین پیش‌نویس پیمان برای امضا توسط دولت سلطنتی، اتحاد شوروی و ایران،

F.O.371,30th August 1941,4th August,1941,

ایدن در ۲۹ آگوست در این خصوص با سفیر شوروی در ایران ملاقات کرد رجوع کنید به: ایدن به کریپس (مسکو).

F.O.371,desp.n.244;

کریپس (مسکو) به ایدن، تلگرام شماره ۱۰۴۸، ۲۹ آگوست ۱۹۴۱

F.O.371,

۲۶. در این خصوص دو یادداشت که خطاب به بریتانیا و اتحاد شوروی در ۸ سپتامبر ۱۹۴۱ تهیه شد و پاسخ رسمی به تقاضاهای بعدی انگلستان و شوروی (یادداشتهای بریتانیا و شوروی در ۶ سپتامبر ۱۹۹۱) از اهمیت خاصی برخوردار است. متن پاسخ‌های ایران کمی - البته تعمداً -

متفاوت است. رجوع کنید به کوهی کرمانی، از شهریور... ص ۱۰۲-۱۰۱ و ۱۰۴-۱۰۲

۲۷. کوهی کرمانی، از شهریور... ص ۱۰۶-۱۰۴ آقا هادی طاهری، نماینده یزد در مجلس و طرفدار پروپا قرص موضع سرسختانه رضاشاه نیز از اهمیت برخوردار است.

۲۸. رجوع کنید به بالا به خصوص یادداشت مربوط به متن.

۲۹. رجوع کنید به بالا.

۳۰. در این خصوص رجوع کنید به نامه رضاشاه خطاب به محمدعلی فروغی نخست‌وزیر در همان روز خلع خود از سلطنت. متن نامه در اطلاعات، ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۱ موجود است.

۳۱. در خصوص برنامه‌های کابینه جدید رجوع کنید به اظهارات بولارد به ایدن: بولارد (تهران) به ایدن،

F.O.371,tel.n.816,22nd September 1941.

بولارد (تهران) به ایدن،

F.O.371,tel.n.818,22nd September 1941.



همچنین کوهی کرمانی، از شهر یور...، ص ۴۴۱.

۳۲. این پیش‌نویس را می‌توانید در F.O.371 به عنوان ضمیمه یادداشتی از دیار تمان شرقی مورخ ۳۱ آگوست ۱۹۴۱ به امضای پینک (Pink) معاون وزیر خارجه ببینید. در خصوص این صفحه خاص از تاریخ منابع بسیاری موجود است. من در اینجا تنها به منابع ذیل اکتفا می‌کنم:

G.Lenczowsky *Russia and the west*; A.M.Hamzavi, *Persia and the Powers*, London 1946; H.O.Graves *Law tran and the Allies*, in "Great Britain and the East", 1945, pp.46 sqq; E.Wright, *Iran as a Gateway to Russia in "Foreign Affairs"*, 1942, 1, pp.367 sqq; W.I.Thomson, *Iran-1939-1944*; in "JRCAS", 1945, 1, pp.34 sqq; ch.ph.Grant, *Iran text of relations between Great Britain and Small nations*, in "Foreign Politics Reports", XXI (1945), 3, pp.30 sqq; Kuhl Kermani, *Az Shahrivar...*

۳۳. این نسخه، نسخه اصلاح شده سند اول بود. هر چند که بولارد چنین اظهار نظر کرد که این نسخه هرگز نمی‌تواند در وضعیت موجود مؤثر باشد مگر اینکه یک کمیسیون مشترک بریتانیایی - روسی - ایرانی برای همکاری تشکیل شود.

F.O.371, Docn.785, 24th September 1941, plus annex.

34. W.P.(41), F.O.371, doc.n.238-Moscow Conference, 29 September 1941.

۳۵. یکی از فرضیه‌هایی که توسط برخی محققان در مورد این سیاست‌گنند مطرح می‌شود این است که دست دولت ایران به دو دلیل بسته بود. ۱. اوضاع داخلی، بی‌ثباتی و عدم وجود قدرت کافی برای انجام هر تصمیمی. ۲. شرایط حساس افکار عمومی به ویژه در تهران و مشهد که با احساسات شدید ناسیونالیسی و بیگانه‌ستیزی از یک سو و عدم مخالفت جدی با اتحاد شوروی و کمونیسم (به ویژه به تشویق مقامات مذهبی) از سوی دیگر تشدید شده بود.

۳۶. از ایدن به کریپس (مسکو)

F.O.371, doc.n.256, 23rd September 1941.

۳۷. ایدن به کریپس (مسکو)

F.O.371, n.255, 23rd September 1941.

بولارد (تهران) به ایدن

F.O.371,tel.n.840,24th September 1941.

(این سند به گزارشهای ارائه شده از سوی کنسولهای بریتانیا در تبریز و اصفهان) اشاره می‌کند؛
یادداشت وزارت امورخارجه به نخست‌وزیر، ۲۷ سپتامبر ۱۹۴۱، F.O.371,
همچنین رجوع کنید به:

G.Lenczowsky,Russia and the West cit,pp.199-206.

۳۸. رجوع کنید به کوهی کرمانی، از شهر یور... و ۲۴۵-۲۴۳.

۳۹. کریپس (مسکو) به ایدن

F.O.371,tel.n.1223,and 1378,1st October 1941.

از پیل (Peel) به باکستر (Baxter)

F.O.371,memorandum E6262,1st,October 1941.

(معاون وزیرخارجه به گزارشهای ارسالی از هند اشاره می‌کند که مؤید شرایط بسیار وخیم
مرزهای شرقی ایران است)؛ ایدن به کریپس (مسکو)،

F.O.371,tel.n.1389,1st October 1941.

۴۰. چرچیل به استالین، ۳۰ سپتامبر ۱۹۴۱.

F.O.371,

۴۱. سهیلی به سر بولارد، ۶ اکتبر ۱۹۴۱ یادداشت شماره ۴۱۹۴.

F.O.371,

ایدن به کریپس (مسکو)، و ضمیمه پیوست یادداشت ارسال شده به جی. مایسکی، سفیر
شوروی در لندن، ۶ اکتبر ۱۹۴۱.

F.O.371,E6409/3444/34;

کریپس به ایدن (به ملاقات او با مولوتف که به دستور ایدن در خصوص نیروهای متفق در تهران
و مشهد، انجام شد اشاره می‌کند، ۱۸ اکتبر ۱۹۴۱.

F.O.371,tel.n.1268;

ایدن به کریپس (مسکو) و ضمیمه پیوست، سفیر شوروی به ایدن، ۸ اکتبر ۱۹۴۱.

F.O.371,E6450/3444/34;



ایدن به مایسکی، ۱۵ اکتبر ۱۹۴۱،

F.O.371,doc.n.6456/3444/34.

۴۲. بولارد به ایدن، ۱۵ اکتبر ۱۹۴۱.

F.O.371,

بولارد به وزارت خارجه، ۵ نوامبر ۱۹۴۱.

F.O.371,tel.n.1100.

(مصاحبه او با نخست‌وزیر) بولارد به وزارت خارجه، متن پاسخ دولت ایران به شرایط پیمان ۷ نوامبر ۱۹۴۱.

F.O.371,tel.n.1108,1109;

بولارد به وزارت خارجه، نظرات دولت ایران در مورد شرایط پیمان، ۸ نوامبر ۱۹۴۱.

F.O.371,doc.n.1114.

۴۳. از وزارت خارجه به تهران، ۷ نوامبر ۱۹۴۱.

F.O.371,doc.n.992.E73265/3444/34.

۴۴. بولارد به وزارت خارجه، ۸ نوامبر ۱۹۴۱.

tel.n.1114,F.O.371.

۴۵. ایدن به بولارد، ۱۰ نوامبر ۱۹۴۱.

F.O.371,

۴۶. بولارد به وزارت خارجه، ۱۱-۱۲ نوامبر ۱۹۴۱ تلگرام شماره ۱۱۲۲ و ۱۱۲۵ و ضمیمه پیش‌نویس جدید پیمان اتحاد پیشنهاد شده از سوی دولت ایران،

F.O.371,

وزارت خارجه به بولارد، ۱۳ نوامبر ۱۹۴۱، تلگرام شماره ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ (پاسخ پیشنهادات مطرح شده در تلگرام قبل).

F.O.371,

در خصوص افکار عمومی و مخالفت‌های شدید رجوع کنید به یادداشت قبل و مباحثات صورت گرفته در مجلس در ۲۱ دسامبر ۱۹۴۱ در کوهی کومانی، از شهر یور... ص ۲۳۴



۴۷. وزارت خارجه به بولارد، ۱۳ نوامبر ۱۹۴۱ تلگرام شماره ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲.

F.O.371,

۴۸. وزارت خارجه به بولارد، ۱۴ نوامبر ۱۹۴۱ تلگرام شماره ۱۰۲۶.

F.O.371,

۴۹. بولارد (تهران) به وزارت خارجه، ۸ ژانویه ۱۹۴۲.

tel.n.40,F.O.371,

وزارت خارجه به بولارد (تهران)، ۱۰ ژانویه ۱۹۴۲.

tel.n.64,F.O.371,

نامه شخصی ایدن به جی. مایسکی، ۱۱ ژانویه ۱۹۴۲.

F.O.371,

یادداشت‌های پینک، مورخ ۱۵، ۱۷ و ۱۹ ژانویه ۱۹۴۲.

F.O.371,

بولارد (تهران) به وزارت خارجه، ۱۴ ژانویه ۱۹۴۲ تلگرام شماره ۷۵.

F.O.371,

ایدن به بولارد (تهران)، ۱۹ ژانویه ۱۹۴۲، تلگرام شماره ۹۶، ۹۷.

F.O.371,

ایدن به کریپس (مسکو)، ۱۳ ژانویه ۱۹۴۲.

F.O.371,E320.

۵۰. ویناند (Winand) (سفیر ایالات متحده در لندن) به ایدن، نامه شخصی مورخ ۲۷ ژانویه

۱۹۲۴، تلگرام شماره ۳۱۷.

F.O.371,

هالیفکس (واشنگتن) به ایدن، ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲، تلگرام شماره ۴۵۰.

F.O.371,

ایدن به هالیفکس (واشنگتن)، ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲، تلگرام شماره ۶۶۰.

F.O.371,

سهیلی به هیأت ایالات متحده در تهران، ۳۰ ژانویه ۱۹۴۲.

F.O.371,